

# شاعران ایرانی مقیم هند در تذکره لطایف الخیال

دکتر حمید رضایی\*

فردوس مرادی\*\*



## چکیده

امروزه تحقیق و تتبع درباره شعر کهن فارسی و شعرای ایرانی، بدون جستجو در تذکره‌ها و جنگ‌ها کاری ناقص است. ارزش و اهمیت این آثار تنها مربوط به داشتن اشعاری نویافته از شعرای مشهور نیست بلکه در افزودن نام شعرایی گمنام به فهرست تاریخ ادبیات نیز قابل توجه هستند. جنگ لطایف الخیال از مهمترین جنگ‌های روزگار صفویه است که هم از جهت تعدد شعرا و هم از جهت عدد ابیات از جایگاه ویژه‌ای در میان جنگ‌ها برخوردار است. در پژوهش حاضر ضمن معرفی جنگ و شرح حال گردآورنده آن، به بررسی زندگی و شعر شعرای ایرانی مقیم هند که نمونه شعرشان در لطایف الخیال آمده است پرداخته‌ایم.

**کلیدواژه‌ها:** لطایف الخیال، عصر صفوی، جنگ شعر، شاعران ایرانی مقیم هند.

---

\*. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور.

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

## مقدمه

جنگ‌ها و تذکره‌ها در هر سرزمینی به عنوان گنجینه‌های ارزشمند ادبیات و فرهنگ آن سرزمین هستند که می‌توانند معرف قدمت و تمدن ملت خود باشند. گذشت زمان باعث ناشناخته ماندن و یا مخدوش شدن بسیاری از این آثار شده است. بنابراین سعی برخی از پژوهشگران بازشناختن این آثار است. *لطایف الخیال* از جمله این آثار است که در عهد صفوی توسط محمد صالح رضوی در ۲۶۰۰۰ بیت تدوین شده که در آن نام ۱۳۳۴ شاعر و نمونه اشعارشان ذکر شده است. نسخه‌ای که اکنون از *لطایف الخیال* به دست ما رسیده شامل ۱۴۰۰۰ بیت است و قسمت‌هایی از نسخهٔ اصلی آن مخدوش گردیده است. در سال ۱۱۰۴ق خلاصه‌ای از این اثر به امر محمد صالح رضوی، توسط نصرت تهیه گردید که مشتمل بر ۱۰۰۰۰ بیت است. در این خلاصه، اشعاری از محمد صالح رضوی و نصرت نیز ذکر شده است. هدف او در این مجموعه این است که اشعار منتخبی از شعرای متقدم و متأخر را نقل کند و با استفاده از علائم و نشانه‌ها به نقد آنها پردازد و درجه و مرتبهٔ آنها را تعیین کند. بنابراین این اثر، مجموعهٔ منظوم ارزشمندی در زمینهٔ نقد شعر نیز محسوب می‌شود. مؤلف در *لطایف الخیال* تنها به ذکر اشعار شاعران ایرانی نپرداخته و در میان فهرست نام شعراء، نام شاعران هندی نیز دیده می‌شود از آن جمله امیر خسرو دهلوی، بیدل دهلوی، ناصرعلی هندی و... اما *لطایف الخیال* بیشتر از این جهت حائز اهمیت است که به شناسایی شاعران ایرانی مقیم هند در دورهٔ صفویه کمک فراوانی می‌کند نام برخی از این شعراء در تذکره‌هایی چون *نزهة المجالس*، *مجالس النفائس* و *تتایح الافکار* نیز آمده است.

## معرفی محمد صالح رضوی

میرزا محمد صالح رضوی، ملقب به صدرالممالک، پسر میرزا محسن نواب است که بنابر نظر مدرس رضوی در کتاب *شجرهٔ طیبه*، بانی مدرسهٔ صالحیه به سال ۱۰۸۶ق بوده است. او در قرن یازدهم هجری می‌زیسته و در مشهد مقدس، نقیب اشراف رضویه و بانی خیرات و میرات بود. مدرسهٔ صالحیهٔ مشهد که به مدرسهٔ نواب نیز معروف است از آثار خیریهٔ او است که در آن مقابل ضریح مبارک حضرت امام علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> در صحن قدیم باز می‌شود و بر کتیبهٔ آن مدرسه، بانی را به نشر، میرزا صالح و به نظم میرزا ابوصالح

معرفی نموده. او همچنین بانی مصلاى ارض اقدس رضوى به سال ۱۰۷۸ق است که به بیرون دروازه پایین خیابان واقع شده است. این مصلا به امر سلاطین صفوی تأسیس شده بود. محمد صالح رضوی گذشته از املاک بسیار، برای مصارف مدرسه نواب، کتاب‌های زیادی را به طلاب آن وقف نموده است. پدرش میرزا محسن از طرف قاضی سلطان تربتی که از سادات موسوی تربت حیدریه و متولی سرکار فیض آثار روضه رضویه بود، تولیت آستان قدس را به عهده داشت که این تولیت پس از او به فرزندش میرزا محمد صالح محول شد. (اسکندر بیک ترکمان، ج ۲، ص ۹۲۸؛ بسطامی، ص ۱۱۸-۱۱۹؛ ابن یوسف شیرازی، ج ۲، ص ۴۴۸-۴۵۰).

در کتاب *مطلع الشمس* درباره میرزا محمد صالح چنین آمده است:

«محمد صالح اصلاً تربتی است ولکن بعد از تحصیل و تکمیل علوم شرعیه در عتبات ائمه عراق علیهم السلام مجاورت مشهد مقدس رضوی اختیار کرد و پس از فوتش او را در قبرستان قتلگاه به خاک سپرده‌اند» (اعتمادالسلطنه، ج ۲، ص ۷۰۶).

در معرفی پدر و مادر وی آمده است:

«میرزا محسن نواب رضوی ولد میرزا الغ به شرف مصاهرت حضرت اعلی سرافراز و ظاهراً شاهزاده بیگم فخرالنساء، دختر بزرگ شاه عباس اول همسر وی بوده است. او در حدود ۱۰۹۰ تمام از هجرت درگذشت» (شاملو، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۱۲؛ مقایسه کنید: فلسفی، ج ۲، ص ۵۵۵؛ بسطامی، ص ۱۱۹).

از آنجا که محمد صالح رضوی خود به عنوان مؤلف *لطایف الخیال* معرفی شده است، بنابراین اشعار وی نیز در ضمن اشعار دیگر شاعران آمده است و تمامی اشعار او در این اثر حدود ۴۸ بیت است که در برگ‌های زیر آمده است: [۱۱-ر]، [۱۱-پ]، [۱۲-پ]، [۱۴-پ]، [۲۱-پ]، [۵۶-ر]، [۵۸-پ]، [۵۹-ر]، [۷۹-ر]، [۹۶-ر]، [۱۰۰-ر]، [۱۱۰-ر]، [۱۱۱-ر]، [۱۱۵-ر]، [۱۲۴-پ]، [۱۲۷-پ]، [۱۳۷-ر]، [۱۴۰-پ]، [۱۴۵-پ]، [۱۴۷-ر]، [۱۴۸-پ]، [۱۴۹-ر]، [۱۵۰-ر]، [۱۶۳-پ]، [۱۶۷-پ]، [۱۶۹-پ]، [۱۷۱-ر]، [۱۸۰-ر]، [۱۸۰-پ]، [۱۸۶-ر]، [۱۹۳-پ]، [۱۹۶-ر]، [۲۰۳-ر]، [۲۱۲-ر]، [۲۱۳-ر]، [۲۱۴-ر]، [۲۲۱-ر]، [۲۴۵-پ]، [۲۴۷-پ]، [۲۵۴-پ]، [۲۵۹-پ]، [۲۶۳-پ]، [۲۷۲-ر]، [۲۷۸-ر].

هر نفسی بخیه‌ای ست می‌جهد از عمر تو      جامه عمر تو را دوخته‌اند از هوا

(رضوی ۱، گ ۱۱ ر)

محمد صالح رضوی دارای آثار متعددی است که در برخی کتب و فهرست‌ها، به آنها اشاره شده است، این آثار عبارتند از: ۱. جواهر الخیال، ۲. معارج الخیال، ۳. دقایق الخیال، ۴. لطایف الخیال.

### معرفی لطایف الخیال

این اثر از جمله مهمترین آثار میرزا محمد صالح رضوی است که دارای نسخ متعددی است. *لطایف الخیال* در برخی از منابع از جمله فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به اشتباه به شیخ مفید محمد دارابی نسبت داده شده است. نسخه اصلی این اثر در ۲۶۰۰۰ بیت تدوین شده است (نک: دانش‌پژوه، ج ۱۰، ص ۱۸۴۵). این اثر عبارت است از ابیات منتخبی از شعرای قدیم و متأخر که بر حسب ردیف‌ها و به ترتیب حروف تهجی تنظیم شده است و نام گوینده هر بیت در مقابل آن یادداشت گردیده است. در این جنگ از ۱۳۳۴ شاعر ابیاتی ذکر شده است.

نصرت به امر میرزا محمد صالح رضوی در سال ۱۱۰۴ ق، خلاصه‌ای از این اثر ارزشمند را خلق کرده است (رضوی ۲، ص ۲۷-۳۶) که با نگریستن به ابیات کنونی نسخه چنین بر می‌آید که خلاصه *لطایف الخیال* در حدود ۱۰۰۰۰ بیت است اما نسخه‌ای که از اصل *لطایف* به دست ما رسیده دارای ۱۴۰۰۰ بیت است و نکته قابل توجه آن که نگارنده مقدمه *لطایف الخیال*، محمد نصیر متخلص به نصرت است (همان، ص ۱-۲۶) که به امر محمد صالح اقدام به نوشتن این مقدمه نموده است. او از شعرای معاصر امیر بوده و ابیات بسیاری از وی در *لطایف الخیال* مندرج است. نصرت در مقدمه *لطایف* پس از مدح و ستایش این مجموعه و حتی برتر شمردن آن بر حدیقه سنایی و منطق‌الطیر عطار در مورد نحوه تنظیم این مجموعه سخن رانده است.

### اهمیت جنگ لطایف الخیال

جنگ *لطایف الخیال* دارای ارزش‌های منحصر به فردی است؛ از جمله سنجش و ارزیابی اشعار و علامت‌گذاری آنها و ترتیب ذکر ابیات و اشعار، این علائم اختصاری مربوط به حوزه نقد شعر است که برای نخستین بار در میان مجموعه‌های شعری و جنگ‌ها

مشاهده شده است.

مجموعه لطایف الخیال از جمله جنگ‌های بی‌نظیر عصر صفوی است که در مقایسه با آثار هم‌ردیف خود، مجموعه وسیعی از شعر شاعران سده یازدهم را دربردارد. ناشناخته ماندن شمار زیادی از شاعران این مجموعه که بسیاری از آنها از معاصران محمد صالح رضوی بوده‌اند، امتیاز برجسته این اثر است و از آنجا که بیشتر شعرای این مجموعه جزء شعرای سبک هندی هستند، اطلاعات اندکی درباره برخی از آنان در کتب تذکره مضبوط است. غالباً کتب تذکره تا حد زیادی مربوط به حوزه تاریخ ادبیات است نه قلمرو نقد ادبی، اما در این میان تذکره‌هایی را می‌توان یافت که مراد از تألیف آنها دست‌زدن به نوعی نقد بوده تا شعر نیک را از بد و سره را از ناسره امتیاز دهد (فتوحی، ص ۲۲۴-۲۲۸). آنچه در مورد جنگ لطایف الخیال مسلم است، آن است که این کتاب نیز در اصل جزء کتب تذکره معرفی شده اما مؤلف خلاصه آن، سرگذشت شاعران را از آن حذف کرده است و در سرتاسر این مجموعه سعی نموده که به همه شاعرانی که ذکری از نام آنها به میان آورده به یک دید بنگرد و تفاوتی میان آنها قائل نشود. البته تا حد زیادی در اکثر اوراق این مهم رعایت شده و ناگفته نماند که سعی مؤلف بر آن بوده که بیشتر به ذکر اشعار و یا ابیاتی پردازد که در سایر آثار شعرا حتی به آن اشاره‌ای نشده است. به طور قطع می‌توان گفت که برخی از ابیات آن جزء اشعار نویافته این شعرا است، این خصوصیت نیز از دیگر امتیازات مهم این مجموعه محسوب می‌شود. نکته دیگری که در برخی کتب تذکره و جنگ‌ها به وفور مشاهده می‌شود، آن است که انگیزه مؤلف از تألیف آن کتاب، درج و بیان فنون شعری مانند عروض و قافیه و صنایع بدیعی است و از آنجایی که این نکته در لطایف نیز جزء مبانی ترتیب و تنظیم ابیات است لذا مؤلف این جنگ شعری نیز از داشتن چنین انگیزه‌ای مستثنی نبوده است و این کتاب نیز همانند بسیاری از کتب تذکره عرضه‌کننده برگزیده‌ای از اشعار خوب شعرای قدیم و متأخر است و توجه مؤلف بیشتر به فنون شعری و مضامین باریک اشعار و ذکر لطیفه‌ای در آنها و همچنین بیان مرتبه و درجه شعر و شاعران معطوف شده است و همین مطلب، لطایف الخیال را از بسیاری مجموعه‌های هم‌ردیف و هم‌عصر خود متمایز می‌کند، زیرا شاخصه این اثر توجه به مباحث نقد شعر و ارزیابی ابیات و مضامین آنها به شیوه علامت‌گذاری است. در میان شاعرانی که در این اثر

ذکر شده‌اند، کهن‌ترین نشان رودکی است که مربوط به عصر سامانیان و سدهٔ چهارم است که در اینجا نمونهٔ شعری از او را ذکر می‌کنیم:

گر کند یاری مرا به غم عشق آن صنم      بتواند زدود زین دل غم‌خواره زنگ غم

(نیز نک: نفیسی، ج ۱، ص ۱۴۰)

این مجموعه دارای دو مقدمه است. مقدمهٔ نخست مفصل‌تر است و پیش از فهرست اسامی شعرا و تخلص‌هایشان آمده و مقدمهٔ دوم در یک صفحه پس از فهرست آمده است. در مقدمهٔ نخست روش تنظیم و ترتیب کتاب خویش را توضیح داده و غرض خود را از انتخاب چنین شیوه‌ای بیان کرده است و پس از آن فهرست اسامی و تخلص‌های شعرائی که در کتاب مذکور است به ترتیب حروف تهجی آمده است. بسیاری از شعرائی که در این اثر نام آنها ذکر شده است، شعرای ایرانی هستند که به هند مهاجرت کرده و در همان جا ساکن شده و حتی به دربار پادشاهان آن دیار راه یافته‌اند و البته در میان آنها، نام شاعران هندی نیز ذکر شده که به زبان فارسی اشعاری سروده‌اند و شعر آنها در مجموعهٔ *لطایف الخیال* مضبوط است.

### معرفی نسخه‌های جنگ لطایف الخیال

از اصل و خلاصهٔ این اثر نسخه‌های خطی متعددی موجود است که در اینجا به معرفی آنها می‌پردازیم:

۱. نسخهٔ شماره ۱۱۷۰ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی که برحسب قرائن چنین به نظر می‌آید که این نسخه به خط خود جامع باشد و ابیات کنونی نسخه در حدود ۱۴۰۰۰ بیت است (ابن یوسف شیرازی، ج ۲، ص ۴۵۰).

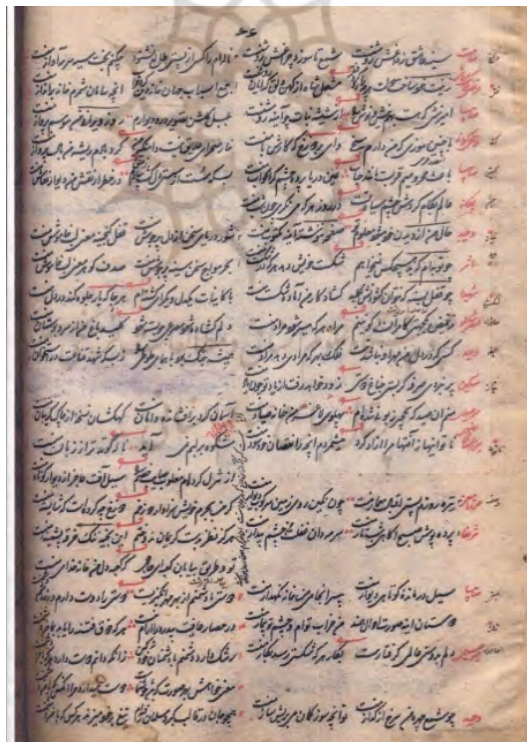
۲. *خلاصهٔ لطایف الخیال* که به نام *تذکرهٔ نصرت* هم خوانده می‌شود و به شمارهٔ ۲۹۵۱ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران مضبوط است. مؤلف این خلاصه همانند متن اصلی محمد صالح رضوی معرفی شده و تاریخ کتابت آن را سدهٔ ۱۱ و ۱۲ دانسته‌اند و عدد ابیات آن نزدیک به ۱۰۰۰۰ بیت است (دانش‌پژوه، ج ۱۰، ص ۱۸۴۵).

۳. نسخهٔ دیگری نیز از *خلاصهٔ لطایف الخیال* با شماره ۴۹۳ در کتابخانهٔ مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار) محفوظ است. تاریخ کتابت آن را اوایل قرن ۱۲ هجری

دانسته‌اند (ابن یوسف شیرازی ۲، ج ۲، ص ۴۷۸-۴۸۲).

۴. در ضمن مجموعه‌ای به شماره ۹۳۹۵ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نسخه دیگری از این اثر به ثبت رسیده که دارای ۳۳۲ برگ است، شیوه سطر بندی و تنظیم آن مانند نسخه شماره ۸۲۱۷، به صورت چهارستونی در هر صفحه است. از ابتدای نسخه تا برگ ۲۵۴- لطایف الخیال و از برگ ۲۵۵- تا پایان نسخه دقیق الخیال است. مقدمه و فهرست این نسخه مانند نسخه شماره ۸۲۱۷ و تاریخ کتابت آن ۲۵ صفر ۱۱۱۳ق است.

۵. نسخه دیگری که در این نگارش مبنای اصلی کار نویسندگان این نوشتار قرار گرفته است و تمامی اشعار از آن نقل شده است، به شماره ۸۲۱۷ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی محفوظ است که دارای ۲۲۷ برگ بوده که در هر صفحه آن ۲۷ سطر به صورت چهار ستونی کتابت شده و نام شاعران با مرکب سرخ نوشته شده است.



(نسخه خلاصه لطایف الخیال در یک مجموعه شخصی در تهران)

جدول اسامی شعرای ایرانی مقیم هند، مضبوط در جنگ لطایف الخیال (۸۷ نفر)

ردیف	نام شاعر	شماره صفحه
۱۹	تقی پیرزاد مشهدی	[پ-۲۶۳]
۲۰	تقی نیشابوری	[پ-۱۱]، [پ-۹۵]، [ر-۱۶۷] [ر-۲۱۰]، [ر-۲۳۶]
۲۱	حسنعلی یزدی	[ر-۶۳]، [پ-۷۸]
۲۲	خاطری کاشانی	[ر-۷۸]
۲۳	خصمی اصفهانی	[ر-۲۱۹]
۲۴	خلیل بیات	[ر-۱۱۹]، [ر-۱۵۳]
۲۵	درکی قمی	[پ-۶۴]، [پ-۷۸]، [ر-۷۹]، [ر-۹۲]، [ر-۱۰۱]، [ر-۱۱۷]، [ر-۱۲۲]، [ر-۱۲۴]، ..
۲۶	راهب اصفهانی	[ر-۱۳۳]
۲۷	رحیم تبریزی	[ر-۶۰]، [ر-۱۸۴]
۲۸	رشدی رستمدراری	[پ-۸۱]، [ر-۱۶۵]، [ر-۲۲۲]، [ر-۲۷۱]
۲۹	رونقی همدانی	[پ-۱۸۴]، [پ-۲۱۰]
۳۰	زمانی یزدی	[پ-۸۵]، [ر-۷۹]، [ر-۱۵۴]
۳۱	زین اصفهانی	[پ-۱۷۰]
۳۲	سنجر کاشانی	[پ-۶۷]، [ر-۱۰۱]، [ر-۲۱۹]، [ر-۲۷۰]
۳۳	شاپور تهرانی	[ر-۱۱]، [ر-۷۳]، [ر-۷۴]، [ر-۷۷]، [ر-۹۵]، [ر-۱۱۶]، [ر-۱۳۰]، [ر-۱۳۴]، ..
۳۴	شریف املی	[پ-۴۷]، [ر-۸۲]، [ر-۸۴]، [ر-۸۹]، [ر-۱۵۲]، [ر-۱۶۴]، [ر-۱۷۵]، [ر-۲۲۵]
۳۵	شریف تهرانی	[ر-۱۹]، [ر-۷۷]، [ر-۸۲]، [پ-۸۴]، [ر-۸۹]

ردیف	نام شاعر	شماره صفحه
۱	آهی هروی	[پ-۱۵۰]
۲	ابوالقاسی ابرقویی	[ر-۱۱۶]، [ر-۱۳۱]
۳	اختری یزدی	[پ-۱۱۹]، [ر-۱۴۴]، [ر-۲۳۸]
۴	اسد تبریزی	[ر-۱۱۱]، [ر-۲۱۸]
۵	اسماعیل نصر آبادی	[پ-۱۳۵]، [ر-۲۴۲]
۶	اسیری شیرازی	[ر-۸۷]، [ر-۸۷]، [پ-۹۱]، [ر-۹۸]، [پ-۱۰۰]، [پ-۱۰۲]، [ر-۱۰۳]، [ر-۱۰۹]، ..
۷	اصدق همدانی	[پ-۹۴]
۸	الهی همدانی	[ر-۱۹۹]
۹	انسی شاملوی هروی	[ر-۱۲۸]، [ر-۱۷۸]
۱۰	باقر درگزینی	[پ-۷۱]، [پ-۹۶]، [پ-۱۳۷]
۱۱	باقر شیرازی	[ر-۹۸]، [ر-۱۷۵]
۱۲	باقر کاشانی	[پ-۱۳۰]
۱۳	باقر مشهدی	[ر-۱۷۷]
۱۴	باقر نجم ثانی	[پ-۲۱۲]
۱۵	باقی ننهاوندی	[پ-۹۱]
۱۶	برهان ابرقویی	[ر-۸۸]، [ر-۲۳۴]، [ر-۲۶۵]
۱۷	بیان اصفهانی	[پ-۱۰۶]
۱۸	تقی اوحدی	[پ-۸۸]، [ر-۱۶۳]، [ر-۲۶۴]



ردیف	نام شاعر	شماره صفحه
۵۳	غزالی مشهدی	[۲۰۰-ر.]، [۲۳۲-ر.]، [۲۵۹-ر.] [۲۶۳-پ]
۵۴	غیرتی شیرازی	[۱۴۴-پ]
۵۵	فتحی اردستانی	[۱۶۴-پ.]، [۲۰۰-ر.]، [۲۶۷-ر]
۵۶	فرج شوشتری	[۱۷-پ.]، [۶۴-پ] [۷۹-ر.]، [۱۲۱-پ.]، [۱۳۳-پ.]، [۱۳۵- پ.]، [۱۳۶-پ.]، [۱۸۸-ر.] .
۵۷	فهمی استرآبادی	[۱۵۳-ر.]، [۱۵۷-پ.]، [۱۶۸-ر.]، [۲۶۹-پ]
۵۸	قاسم تبریزی	[۲۰۵-ر]
۵۹	قاسم مشهدی	[۱۲-ر.]، [۱۳-ر.]، [۱۳-پ.]، [۱۴-ر.]، [۱۴-پ.]، [۱۷-پ.]، [۱۸-ر.]، [۱۹-ر.]...
۶۰	قیدی شیرازی	[۲۲۹-ر]
۶۱	کاظم تونی	[۱۰۱-ر]
۶۲	محب شیرازی	[۲۲۰-پ]
۶۳	محسن شیرازی	[۸۲-ر.]، [۱۷۲-ر]
۶۴	محسن همدانی	[۱۶۹-پ]
۶۵	محمد صوفی	[۱۲۴-ر.]، [۲۱۶-ر.]، [۲۵۰-ر.]، [۲۵۷-ر]
۶۶	محمود	[۸۲-ر]
۶۷	مرشد بروجردی	[۱۸۵-ر.]، [۲۶۹-پ]
۶۸	مسیح کاشانی	[۱۱-پ.]، [۱۴-ر.]، [۵۶-ر.]، [۵۹-پ.]، [۶۰-ر.]، [۶۰-پ.]، [۶۷-پ.]، [۷۱-پ]
۶۹	مشرب اصفهانی	[۱۱۸-پ.]، [۲۰۵-پ.]، [۲۵۴-ر]
۷۰	مظفر تبریزی	[۲۲-پ]
۷۱	معصوم تبریزی	[۱۴-ر.]، [۱۸۱-پ]

ردیف	نام شاعر	شماره صفحه
۳۶	شکبیه اصفهانی	[۱۶۷-ر.]، [۲۲۵-ر.]، [۲۵۱-پ.]، [۱۱۲-پ]
۳۷	شهرت شیرازی	[۲۵۵-ر]
۳۸	صادق هروی	[۲۱۸-پ]
۳۹	صالح بروجردی	[۱۷۱-ر]
۴۰	صالح تبریزی	[۶۰-ر.]، [۹۵-پ.]، [۱۲۳-پ.]، [۱۶۰-ر]
۴۱	صالحی خراسانی	[۶۳-پ]
۴۲	صائب تبریزی	[۱۱-پ.]، [۱۱-پ.]، [۱۲-ر.]، [۱۲-پ.]، [۱۳-ر.]، [۱۳-پ.]، [۱۴-ر.] ...
۴۳	صفی اصفهانی	[۱۱-پ]
۴۴	صیدی تهرانی	[۷۹-ر.]، [۸۰-ر.]، [۸۳-ر.]، [۸۴-پ.]، [۹۰-ر.]، [۱۰۱-پ.]، [۱۱۴-پ.]، [۱۱۵-ر.] ..
۴۵	ضمیر اصفهانی	[۹۸-ر.]، [۱۰۷-ر.]، [۱۲۶-ر.]، [۱۵۸-پ.]، [۱۶۶-پ.]، [۱۷۷- پ.]، [۱۷۸-پ.]، [۱۹۴-ر]
۴۶	طالب آملی	[۵۷-پ.]، [۶۶-پ.]، [۶۷-ر.]، [۷۱-ر.]، [۷۱-پ.]، [۷۶-ر.]، [۸۲-ر.]، [۸۷-ر.] ...
۴۷	طرزی	[۱۸۵-ر.]، [۲۲۸-پ]
۴۸	طغرای مشهدی	[۱۱۲-ر.]، [۱۱۹-ر.]، [۲۴۳-پ]
۴۹	عارف تبریزی	[۱۴-پ.]، [۶۲-پ.]، [۶۳-ر.]، [۶۸-ر.]، [۶۹-ر.]، [۷۰-ر.]، [۸۳-ر.]، [۹۰-ر.] ..
۵۰	عبدالله یزدی	[۷۶-ر.]، [۱۰۵-ر.]، [۱۲۹-ر.]، [۱۳۰-ر.]، [۲۲۷-ر.]، [۲۳۷-پ.]، [۲۵۵-پ.]، [۲۵۶-پ]
۵۱	عرب شیرازی	[۸۸-ر.]، [۲۴۵-ر]
۵۲	عرفی شیرازی	[۱۷-پ.]، [۶۵-پ.]، [۶۷-پ.]، [۷۰-پ] [۷۱-ر.]، [۷۱-پ.]، [۷۷-پ.]، [۷۹-ر.] ...

ردیف	نام شاعر	شماره صفحه
۸۱	نظیری نیشابوری	[۲۳-ر.]، [۵۴-ر.]، [۵۵-پ.]، [۵۶-ر.]، [۶۳-ر.]، [۶۸-پ.]، [۶۹-پ.]، [۷۹-ر.] .
۸۲	نوعی خبوشانی	[۱۵-ر.]، [۶۳-ر.]، [۶۸-پ.]، [۶۹-پ.]، [۸۱-پ.]، [۱۲۱-پ.]، [۱۲۳-پ.]، [۱۸۲-پ.] . . .
۸۳	واحدی	[ ۲۵۶ - ر ]
۸۴	وفایی اصفهانی	در لطایف الخیال شعری از او نیامده
۸۵	وقوعی نیشابوری	[ ۹۶ - پ ]
۸۶	یحیی کاشانی	[۱۲-پ.]، [۶۰-ر.]، [۸۲-ر.]، [۱۰۴-پ.]، [۱۰۷-ر.]، [۱۲۶-ر.]، [۱۲۶-پ.]، [۱۳۳-پ.] . . .
۸۷	یونس ابه‌ری	[ ۲۳۵ - ر ]

ردیف	نام شاعر	شماره صفحه
۷۲	معصوم کاشانی	[۹۳-ر.]
۷۳	مقیم سبزواری	در لطایف الخیال شعری از او نیامده
۷۴	ملک قمی	[۸۸-پ.]، [۱۷۰-پ.]
۷۵	منعم	[۱۱-ر.]
۷۶	مومن استرآبادی	[۱۳۴-پ.]، [۱۵۹-ر.]، [۱۶۸- پ.]، [۲۵۹-پ.]
۷۷	میرک سبزواری	[۲۳۹-ر.]
۷۸	نادم گیلانی	[۱۴-ر.]، [۶۲-ر.]، [۱۲۵-پ.]، [۱۸۴-پ.]، [۲۶۴-پ.]، [۲۳۳- پ.]
۷۹	ناطق	[۲۰۳-پ.]
۸۰	نصیر همدانی	[ ۹۸ - ر ]، [ ۱۸۵ - پ ]

در این مقاله از میان ۸۷ شاعر ایرانی مقیم هند به شرح حال زندگانی ۱۰ شاعر و ذکر نمونه‌های شعری آنها در *جنگ لطایف الخیال* می‌پردازیم:

### ۱. احسن تربتی (میرزا احسن‌الله ظفرخان)

محمد رضا احسن‌الله مخاطب به ظفرخان و متخلص به احسن، فرزند رکن السلطنه خواجه ابوالحسن تربتی است که در *اکبرنامه* نام او برای نخستین بار در سال ۱۰۰۸ ق ذکر شده است (ابوالفضل علامی، ج ۳، ص ۷۶۰). ظفرخان در سال ۱۰۱۳ ق در هند به دنیا آمد؛ چنانکه خود نیز در مثنوی میخانه راز چنین گفته است:

چو بر الف بگذشت اثنا عشر ز مادر بزادم به سال دگر

مرا چون پدر کرد نذر امام از آنم محمد رضا گشت نام

(به نقل از گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۷۰۷)

در متون گوناگون در رابطه با پدر ظفرخان، خواجه ابوالحسن تربتی اطلاعات اندکی آمده است از آن جمله: خواجه ابوالحسن تربتی در عهد اکبر پادشاه وارد هند شد و به وزارت شاهزاده دانیال و دیوانی دکن منصوب شد و چون جهانگیر پادشاه به حکومت

رسید، خواجه را از دکن طلبیده، و ابتدا او را به خدمت میر بخش‌یگری منصوب نمود و در آخر او را به مقام وزارت اعلی و منصب پنجه‌زاری ممتاز ساخت (واله داغستانی، ج ۱، ص ۲۰۳؛ نصرآبادی، ص ۵۷-۵۸) و در سال ۱۰۳۳ حکومت کابل ضمیمه مقام وزارت او شد و این چنین بود که ظفر خان از جانب پدر به حکومت کابل مأمور شد و چون حکومت هندوستان به صاحبقران ثانی شاهجهان رسید، خواجه ابوالحسن را به منصب ششه‌زاری و ششه‌زار سوار منصوب کرد و در سال ۱۰۴۲ ق صوبه‌داری کشمیر را به او سپرد و از آنجایی که ریش سفیدی و خیرخواهی خواجه برای شاهجهان امری انکارناپذیر و مسلم بود پس از او، فرزندش ظفرخان را به نیابت پدر به کشمیر فرستاد و زمانی که خواجه در ۱۹ رمضان سال ۱۰۴۲ ق در هفتادسالگی از دنیا رفت، صوبه‌داری کشمیر به ظفرخان واگذار شد و همچنین منصب سه‌هزاری و علم و نقاره نیز به او مرحمت گردید؛ شاهجهان، خصال هروی را نیز به دیوانی صوبه منصوب کرده و همراه ظفرخان به کشمیر فرستاد (گلچین معانی ۱، ص ۳۷۹، ۷۰۷-۷۰۸؛ فخرالزمانی قزوینی، ص ۸۵۵-۸۵۶؛ گویاموی، ص ۴۹-۵۰). ظفرخان یک هفته پس از جلوس شاهجهان، در نیمه جمادی الآخر سال ۱۰۳۷ ق به سبب غفلتی که در امر حکومت از وی سر زده بود، معزول شد و مقرر گردید که تا دفع ندر محمدخان اوزبک، برادر خرد امام قلیخان، والی توران که به محض اطلاع از فوت جهانگیر پادشاه به محاصره کابل پرداخته بود، با لشکر خان مشهدی، صوبه‌دار جدید همراهی و همکاری کند. پس از شکست ندر محمدخان و فرا روی که در نهم محرم سال ۱۰۳۸ ق صورت گرفت صائب به اتفاق ظفر خان عازم پایتخت شد و ظفرخان در ۲۵ ربیع‌الثانی سال مذکور که یازده ماه از جلوس شاهجهان می‌گذشت در گوالیار به حضور شاه که مشغول شکار بود، رسید و از آنجا به دارالسلطنه آگره رفت. در اواسط ربیع‌الثانی سال ۱۰۳۹ ق ظفرخان به دستور شاهجهان برای سرکوبی خانجهان لودی و نظام‌الملک به برهانپور عزیمت کرد و صائب نیز در این سفر همراه او بود. دو ماه و نیم بعد یعنی در ۲۶ رجب سال ۱۰۳۹ ق شاهجهان به برهانپور وارد شد و تا حصول فتح و ظفر که ۲۶ ماه طول کشید در آنجا اقامت کرد و در این مدت ظفرخان غالباً در ولایات ناسک، ترنبک بالاکهاات و سنگمنیر مشغول جنگ بود (گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۷۰۷-۷۱۰).

ظفرخان پس از حکومت کابل دو بار به حکومت کشمیر و یک بار به حکومت سند منصوب شد که تاریخ دقیق منصب‌های حکومتی او بدین شرح است:  
ظفرخان از سال ۱۰۳۳ تا ۱۰۳۷ ق صوبه‌دار کابل بوده و از سال ۱۰۴۳ تا ۱۰۵۰ ق و بار دیگر از ۱۰۵۳ تا ۱۰۵۷ ق حکومت کشمیر را داشته و از سال ۱۰۶۳ تا ۱۰۶۹ ق حاکم تته سند بوده و از آنجایی که اواخر عمر خود را در لاهور می‌گذراند در سال ۱۰۷۳ ق در لاهور درگذشت و در جوار مقبره پدرش خواجه ابوالحسن تربتی مدفون گردید که آثاری از قبورشان باقی نمانده است (گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۷۰۸؛ همو ۱، ص ۲۵۷؛ گوپاموی، ص ۵۰؛ فخرالزمانی قزوینی، ص ۸۵۵؛ خوشگو، ص ۲۷).

از آنجایی که ظفرخان دارای اصل و ذاتی نیکو بود، سری در صحبت و تربیت ارباب کمال داشت و جوهرشناس بود. افتخارش همین بس که کسی همچون صائب مادح آستان اوست و ظفرخان نیز چند جا در مقاطع، غزل صائب را یاد می‌کند:

طرز یاران پیش احسن بعد از این مقبول نیست تازه‌گویی‌های او از فیض طبع صائب است  
هشت قصیده صائب در مدح ظفرخان است که در آنها تعریف فراوانی از سخنرانی او می‌کند (گلچین معانی ۲، فخرالزمانی قزوینی، همان جاها). صائب در سال ۱۰۳۴ ق عزم سفر هندوستان نمود و در همان سال چون به کابل رسید، جذب محبت‌های ظفرخان گردید و تصمیم به اقامت گرفت و پس از عزل ظفرخان به سال ۱۰۳۸ ق همراه وی به هندوستان رفت. برخلاف آنچه در بسیاری از متون ذکر شده است ظفرخان، صائب را به خدمت شاهجهان نرسانید و صائب نیز شعری در ستایش او نسرود بلکه بالعکس چند جا در اشعار خود به ذم شاهجهان پرداخته؛ از جمله در قصیده تهنیت فتح قندهار که به مدح شاه عباس ثانی پرداخته است، او را دیو مکار خوانده است.

صائب همنشینی با ظفرخان را سرمایه افتخار خویش دانسته و در قصیده‌ای چنین می‌گوید:

کلاه گوشه به خورشید و ماه می‌شکنم	به این غرور که مدحتگر ظفرخانم
حقوق تربیتت را که در ترقی باد	زبان کجاست که در حضرتت فروخوانم؟
تو پایتخت سخن را به دست من دادی	تو تاج مدح نهادی به فرق دیوانم

(گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۷۰۱-۷۰۳؛ فخرالزمانی قزوینی، گوپاموی، همان جاها)

ملا محمد حسین مازندرانی متخلص به آشوب، زمانی به هند رفته و او نیز مدتی در خدمت ظفرخان بوده است (گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۳) و الهی همدانی در کابل و سپس در کشمیر با ظفرخان احسن تربتی مدتی همنشینی کرده است (همان، ج ۱، ص ۹۶). از دیگر مداحان و همنشینان ظفرخان، میرمحمد مؤمن شمیمی یزدی است که در اوایل جوانی به سال ۱۰۲۸ق به هندوستان رفته و از محضر ظفرخان بهره‌ها برده است (گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۶۵۴؛ فخرالزمانی قزوینی، ص ۸۵۴-۸۵۵). شوکتی - محمد ابراهیم اصفهانی در تمام طول عمر خود، ۲ بار به هندوستان سفر کرده است که در اولین سفرش از مصاحبت با ظفرخان احسن تربتی بهره‌مند شده و پس از آن به اصفهان باز می‌گردد (گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۶۵۸؛ همو ۱، همان‌جا).

طاهر طالقانی در زمان شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) به ظفرخان، ممدوح صائب، محبت فراوانی ابراز می‌کند و ظفرخان نیز کمالات او را در حضور پادشاه ذکر می‌کند. (گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۸۰۲). فارغ اصفهانی برادر ملاعشرتی نیز زمانی که به هند می‌رود با ظفرخان ارتباطاتی برقرار می‌کند و پس از مدتی به لاهور می‌رود (همان، ج ۲، ص ۹۷۱) و مدتی از دوران اقامت کلیم همدانی در کشمیر نیز با دوره دوم حکومت ظفرخان (۱۰۵۳-۱۰۵۶ق) مصادف بوده است و کلیم ساقی‌نامه<sup>۱</sup> ترجیع‌بند خود را به دستور ظفرخان سروده است:

با توبه و پیری سخن از ساقی و می چند؟ خود را نتوانم چو به افسانه جوان کرد  
هرچند غزل گویی و مستی فن ما نیست چو طرح غزل کرد ظفرخان چه توان کرد؟

(همان، ج ۲، ص ۱۱۷۹)

در زمان حکومت شاهجهان اشعار منتخب صاحب سخنانی که به نوعی با ظفرخان مربوط بوده‌اند مثل میرزا صائب، قدسی، کلیم، غنی، میرزا رضی دانش، میرصیدی و... را به صورت خطبه‌هایی نوشته و بر پشت ورق آن، معنی آن خطبه را نقاشی کرده و به این ترتیب تذکره‌ای از این شاعران به وجود آوردند (خوشگو، ص ۲۶-۲۷). نام این شاعر در *جنگ لطایف الخیال* همراه با تخلص «احسن» ذکر شده است و در این مجموعه تنها سه بیت از اشعار او نقل شده است:

بی نشأه می در سر من هوش خمارست بی نغمه بر آئینه دل عیش غبارست

[رضوی ۱، گ ۱۵پ]

از سر کوی تو هرکس که جدا می‌افتد  
بارب از گمشدگی‌ها به کجا می‌افتد  
بکش و پای به خونم نه و ممنونم ساز  
به کف پای تو این رنگ حنا می‌افتد  
(رضوی ۱، گ ۱۱۱ ر)

## ۲. اختری یزدی

این شاعر چنانکه از پسوند نامش بر می‌آید از ولایت یزد است، او تحصیلاتی در علوم مختلف به خصوص نجوم داشته و ظاهراً وجه تخلصش نیز به همین دلیل است (خوشگو، ص ۸۵؛ گوپاموی، ص ۵۲؛ آذر بیگدلی، ص ۱۰۱؛ نصرآبادی، ص ۲۸۵). «اختر به معنای ستاره معنی پروری است. اختری یزدی از شعرای تازه کار بوده اما اختر طبعش روشن و فطرتش منیر بوده است» (اوحدی بلیانی، ج ۱، ص ۱۱۱؛ مقایسه کنید با آقابرگ، ص ۶۱-۶۲). او از شعرای عهد شاه عباس صفوی است که در تمام طول عمرش دو بار به هندوستان سفر کرده است و در دکن به خدمت میرجمله شهرستانی رسید و او نگذاشت که اختری به محل دیگری برود تا آنکه به همراه میرجمله شهرستانی به ایران آمد و پس از مدتی در سال ۱۰۲۷ ق به همراه او به هندوستان بازگشت اما پس از فوت شهرستانی در سال ۱۰۴۷ به ایران بازگشت و به کدخدایی ولایت یزد منصوب شد. او دارای یک فرزند بود که در منابع ذکری از نام او به میان نیامده و چنین روایت شده که در اواخر عمرش به هند بازمی‌گردد و در همان‌جا درگذشته است. اما در هیچ‌یک از منابع ذکری از سال و محل تولد و یا وفات او نشده است. او در هند با رونقی همدانی و طالب کلیم مشاعره نیز داشته است (واله داغستانی، ج ۱، ص ۲۰۳؛ خوشگو، ص ۸۵؛ گوپاموی، ص ۵۲-۵۳؛ نصرآبادی، ص ۲۵۷؛ گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۲۷-۳۰).

شکفته غنچه عیشم ز شاخ یاسمنی  
که آرزوی نسیمی ازو به از چمنی  
هزارگونه شکست انتخاب کرد دلم  
دگر به تازه ز دیوان زلف پرشکنی  
سکندر آنچه به سعی طلب نیافت مرا  
نمود خضر محبت ز چاک پیرهنی  
(گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۲۸)

تعلیم ناز چند دهی چشم مست را  
دل آنقدر بپر که توانی نگاه داشت  
(آذر بیگدلی، ص ۱۰۲)

دلم صد چاک از بیداد آن پیمان‌گسل دارد  
گریبانم ز دست پندگویان حال دل دارد  
(خوشگو، ص ۸۵)

اختری در چه خیالی که چو تاری شده‌ای  
مگر اندیشه بر یار تنیدن داری  
(واله داغستانی، ج ۱، ص ۲۰۳)

نام این شاعر در *جنگ لطایف الخیال* همراه با تخلص ذکر نشده است و در مجموعه *لطایف الخیال*، ۳ بیت شعر از این شاعر ذکر شده است:

رقم نمود قلم قصه گریبانم      عجب مدار اگر چاک بر زبان دارد  
(رضوی ۱، گ ۱۱۹ پ)  
در حفظ دلم کوش و بیندیش از آن روز      کز من طلبی و دگری داشته باشی  
(همان، گ ۱۴۴ ر)  
از هجوم جغد در ویرانه ما جا نماند      آن چنان آباد شد آخر که ما می‌خواستیم  
(همان، گ ۲۳۸ ر)

### ۳. اسد تبریزی

میر اسدالله از تبریزی‌های ساکن محله عباس آباد اصفهان و از شاعران سده یازده هجری قمری است. گویا داماد زاهدبیک پدر میرزا محسن بوده است (گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۴۴؛ نصرآبادی، ص ۳۱۰؛ آقابزرگ، ص ۷۱).

چنین آورده‌اند که با نصیرای همدانی (وفات: ۱۰۳۰ ق) مصاحبت داشته و سفری به هند کرده و در آنجا درگذشته است.

طرفه حالی است که آن آتش سوزان از من      دورتر می‌شود و بیشترم می‌سوزد  
(آذر بیگدلی، ص ۳۱؛ دولت آبادی، ص ۱۹۸)  
در ارتباط با شرح حال این شاعر و ابیات منسوب به او در میان تذکره‌های متعدد، آشفته‌گی‌های فراوان دیده می‌شود. از آن جمله نویسنده *سخنوران آذربایجان* در این رابطه چنین می‌نویسد:

«بیت مذکور (طرفه حالیست که آن...) در قاموس الاعلام، ج ۶، ص ۴۴۰۶ و صبح گلشن به نام خلیفه میر اسدالله اصفهانی متخلص به «ملولی» متوفی در ۹۶۹ و در *ریحانة الأدب*، ج ۴، ص ۱۰ به نام سید اسدالله شاهمیر حسینی مرعشی، متخلص به «ملولی» از علمای عهدشاه طهماسب صفوی و در *دانشمندان آذربایجان*، ص ۴۰ به نام میر اسدالله و ص ۳۶۰ به نام ملولی شاعر سده یازدهم ه. ق آمده است. در *آتشکده آذر و قاموس الاعلام*، میر اسدالله از سادات دارالسلطنه تبریز معرفی و بیت زیر به او نسبت داده شده است:

چشمی که به رویم ز ره لطف گشودی

خواهم که به آن چشم نبینی همه کس را

در صورتی که این بیت در *دانشمندان آذربایجان*، ص ۲۷۳ و *الذریعة*، ج ۹، ص ۷۱۴ به نام میرزا اسدالله متخلص به «عربان» آمده و در فرهنگ *سخنوران*، ص ۳۸۸ وی اهل کاشان معرفی شده است نه تبریز» (دولت آبادی، ص ۱۹۸-۱۹۹).

نام این شاعر در *جنگ لطایف الخیال* همراه با تخلص «عربان» ذکر شده است و در این اثر تنها ۲ بیت از اشعار او نقل شده است:

نظر با پایه عرش خموشی می‌توان گفتن سخن هرجا که بر کرسی نشیند بر زمین افتد  
(رضوی ۱، گ ۱۱۱ ر)

قاف تا قاف جهان زیر نگیں می‌داشتم سرزمینی گرچه عنقا در کمین می‌داشتم  
(همان، گ ۲۱۸ ر)

در مورد اشعار اسد تبریزی و نقد آنها توسط محمد صالح رضوی، تنها بیت نخست مورد نقد قرار گرفته است که بر روی مصرع دوم آن خطی با مرکب کشیده شده است و این بدان معناست که: «مصرع رسانیدن با نیم مصرع مشکل است.» (همان، گ ۱۰ ر)

#### ۴. الهی همدانی (میرعمادالدین محمود)

نام این شاعر در منابع متعدد میر عمادالدین محمود بن میر حجة‌الله سعدآبادی است که سعدآباد از توابع همدان محسوب می‌شود. اکثر تذکره‌نویسان محل تولد او را اسدآباد همدان می‌دانند اما واله داغستانی و تقی اوحدی او را سعدآبادی دانسته‌اند (درخشان، ص ۲۲۲).

او مدتی در شیراز به تحصیل مشغول بود و پس از آن تصمیم گرفت برای اتمام تحصیلاتش به عراق سفر کند و البته مدت دو سال نیز به همین منظور در اصفهان ساکن بود. وی در سال ۱۰۲۱ق تصمیم گرفت به هند برود و در همان دوران مؤلف *عرفات*، تقی اوحدی در آگره او را ملاقات می‌کند. او جوانی بود در نهایت دقت و شوخ طبع که از صفای باطن نیز برخوردار بود و در تمامی انواع قالب‌های شعری مهارتی بی‌نظیر داشت (اوحدی بلیانی، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۳، آقابزرگ، ص ۹۳). گلچین معانی به نقل از *خیرالبیان* درباره‌ی وی چنین می‌نویسد:

«میر الهی از جمله سادات است که قبل از عزیمت به هندوستان از عراق به

قصد زیارت بارگاه امام هشتم به خراسان می‌رود» (گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۹۴).



میرالهی در سال ۱۰۱۸ق از خراسان عازم هند می‌شود، هنگامی که به قندهار می‌رسد به جمع شاعران دربار میرزا غازی (طالبای آملی، محوی اردبیلی، سروری یزدی، اسد قصه‌خوان، شمسای زرین‌قلم، عبدالباقی قصه‌خوان) می‌پیوندد و در سال ۱۰۲۱، پس از فوت میرزا، از قندهار به آگره می‌رود و در آنجا در سال ۱۰۲۲ به دربار مه‌بخت خان پیوسته و پس از آن در کابل و کشمیر با ظفرخان احسن تربتی همنشین می‌شود، در برخی منابع او را از شعرای دربار شاهجهان دانسته‌اند (گوپاموی، ص ۱۷). میر محمد سعید بن حجة‌الله سعدآبادی، برادر کوچکتر میرمحمد الهی است که او نیز چند سالی را در دکن ساکن بوده است و مجدداً به ایران بازمی‌گردد و پس از آن به همراه دو برادر خود، میرمحمد و میرمعصوم الهی به آگره می‌رود (نک: گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۹۴-۱۰۴، ۵۵۶؛ آذر بیگدلی، ص ۸۴؛ فخرالزمان قزوینی، ص ۶۰۵). طغرای مشهدی در منشآت خود، آنجایی که از درویشان سخنور هند نامی به میان می‌آورد، میرالهی را سرآمد همه آنها معرفی می‌کند.

زمانی که شاهجهان خلعت صوبه‌داری را به ظفرخان بخشید از او ضامنی خواست تا مردم کشمیر را راضی نگه دارد. میرالهی در آن مجلس حضور داشت. او با شنیدن این سخن چنین گفت که خدا ضامن رسول و چهار یارش، پادشاه با شنیدن این سخن خشنود شد و ظفرخان گفت که میرالهی رفیق و امین او باشد و چنین بود که به همراه ظفرخان در کشمیر ساکن شد (راشدی، ج ۲، ص ۱۵۳). سیری سعدآبادی از جمله شاعران معاصر میرالهی است که به تازگی پا به عرصه شعر و شاعری نهاده بود و به جهت بهره‌مند شدن از مهارت میرالهی در زمینه شعر، اشعارش را از دکن برای میرالهی می‌فرستاد (گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۵۹۷). شیدای فتحپوری که از جمله شعرای معاصر میرالهی است، بعد از فوت طالب و جهانگیر پادشاه در زمره شعرای دربار شاهجهان درآمده و از آنجا که شاعری بدزبان، خودخواه و حسود بود، شعرای درباری هم‌عصر خود از جمله: حاجی محمدجان قدسی، طالب کلیم، حکیم حاذق و میرالهی را هجو گفته است (فخرالزمانی قزوینی، ص ۵۵۳). از جمله شعرای معاصر میرالهی که با او هم‌نشین و هم‌صحبت نیز بوده‌اند می‌توان از شکوهی همدانی، اوحدی، حکیم شفائی و آقاراضی نام برد (نک: واله داغستانی، ج ۱، ص ۲۲۴؛ درخشان، ص ۲۲۳؛ گوپاموی، ص ۱۷). در برخی از کتب تذکره از جمله *عرفات‌العاشقین* ۱۱۴ بیت از این شاعر نقل شده است، و عدد ابیات او را

تا ۲۰۰۰ بیت نیز دانسته‌اند. همچنین مؤلف *عرفات* پس از ذکر اشعار میرالهی چنین می‌گوید که در آگره پس از ملاقات میرالهی، او اشعاری را سروده و به نزد اوحدی می‌فرستد، او نیز این اشعار را پاسخ می‌دهد:

میرالهی:

بردوش سخن گر ز غلط باری هست  
سهلست اگر مدد ز غمخواری هست  
از داروی اصلاح، شفا خواهد یافت  
در بیتی اگر مصرع بیماری هست

اوحدی:

جز فیض الهی از کست یاری نیست  
ادراک تو محتاج مددکاری نیست  
نظم تو ز صحتست چون چشم بتان  
در چشم بتان عیب ز بیماری نیست

(اوحدی بلیانی، ج ۱، ص ۱۲۳)

در برخی از منابع گفته شده که دیوانی از وی موجود نیست (آذر بیگدلی، ص ۸۴)؛ اما در برخی منابع دیگر آمده است که دیوان او در هند بسیار مشهور است (درخشان، ص ۲۲۵) و حتی در همین کتاب گفته شده که مؤلف *سفینه خوشگو* این دیوان را دیده است. میرالهی مؤلف تذکره‌ای نیز هست به نام *خزینة گنج یا گنج الهی* که در تراجم احوال نوشته شده است (گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۱۰۴؛ درخشان، همان جا). میرالهی متناسب با تاریخ وفات برخی از شعرا نیز ابیاتی سروده است، از جمله تاریخ وفات شکیبی اصفهانی:

روزی که کشید کلک تقدیر اله  
بر خاک شکیبی رقم طاب ثراه  
گفت از پی تاریخ، الهی ناگاه  
«اوویلا وامصیبتا واشوقاه» = ۱۰۲۳

(گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۶۳۹-۶۴۰؛ فخرالزمانی قزوینی، ص ۳۰۶-۳۰۷)

میرالهی در غرب مقبره حضرت شیخ بهاء‌الدین گنج‌بخش به خاک سپرده شد، سنگی بر بالای مزار او گذاشته شده که بر روی آن چنین نوشته‌اند:

میرالهی ملک ملک نظم  
بود در اقلیم سخن بی‌قرین  
سال وفاتش طلبیدم ز عقل  
گفت بگو: «بود سخن آفرین»

(۱۰۶۳ (سال وفات))

اما غنی کشمیری تاریخ وفات او را چنین گفته است: «برد الهی ز جهان، گوی سخن»  
= ۱۰۶۴ و در کتاب *نتایج/الافکار* نیز تاریخ فوت میرالهی ۱۰۶۴ ذکر شده است (گوپاموی،

ص ۱۸؛ راشدی، ص ۱۵۳). نام این شاعر در *جنگ لطایف الخیال* همراه با تخلص ذکر نشده است و تنها یک بیت از اشعار او آمده است:

گرفتاریست چندان سایه را با سرو آزادش      که نتواند کشیدن بر ورق بی‌سایه استادش  
(رضوی ۱، گ ۱۹۹ر)

## ۵. باقر کاشانی

مولانا محمد باقر خرده از جمله سرآمدان عرصه سخنوری بوده است. افزون بر آن علم قرائت قرآن را به خوبی می‌دانسته و در نوشتن خط نسخ و نستعلیق مهارت فراوانی داشته است. چنانکه از نسب او بر می‌آید، در کاشان متولد شده است و در زمینه‌های مختلف از محضر استادان ارجمندی بهره برده است از آن جمله در شعر، شاگرد محتشم (وفات: ۹۹۶ق) و در خط، شاگرد میر معزالدین محمد کاشانی (وفات: ۹۹۵ق) از استادان بنام خط نستعلیق بوده است و حتی چنین گفته‌اند که از خط استادان پیشین سبقت گرفته است (گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۱۴۳؛ فخرالزمانی قزوینی، ص ۶۱۴؛ آقابزرگ، ص ۱۲۱-۱۲۲). در مورد تخلص او «خرده» در منابع متعدد، حدس و گمان‌ها و یا روایت‌های مختلفی ذکر شده است: برخی معتقدند از آنجایی که او برادر کوچکتر مقصود کاشانی است به این لقب مشهور شده است (واله داغستانی، ج ۱، ص ۳۷۸؛ اوحدی بلیانی، ج ۱، ص ۱۵۳؛ آذر بیگدلی، ص ۷۷) اما برخی دیگر گفته‌اند که او اسم خود را تخلص خویش قرار داده و چون شغل اصلی پدرش خرده‌فروشی بوده است فرزند او به باقر خرده مشهور شده است (فخرالزمانی قزوینی، ص ۶۱۴). برخی دیگر نیز بر این باورند که اکثر مؤلفان از شنیدن لفظ خرده دچار اشتباه شده‌اند و در اصل، خرده نام یکی از روستاهای توابع کاشان است که محل تولد باقر کاشانی است و شاعر نام روستای محل تولدش را به عنوان تخلص خود برگزیده است (صبا، ص ۹۷). پدرش نخست برادر او مقصود را به مکتب می‌فرستد و او در زمانی اندک خط و خواندن را می‌آموزد و در سرودن شعر نیز مهارت پیدا می‌کند اما پس از مدتی از روی شوخی طبعش وارد وادی هزل شده و مولانا حاتم کاشی و اکثر سخنوران خطه کاشان را هجو می‌کند و آنها نیز در مقابل، او و پدرش را هجو کردند و چنین می‌شود که پدر از فرستادن محمدباقر به مکتب پشیمان شده و از همان ابتدا به او اجازه خواندن نمی‌دهد و او در آتش جهل برادر از رفتن به مکتب محروم می‌شود اما وی به سبب

فطرت و طبیعت والایش پنهان از پدر به مکتب‌خانه‌ها رفته و از معلم هر مسجدی تعلیم می‌گیرد تا آنجا که سواد خواندن و نوشتن را می‌آموزد و پس از آن پا به عرصهٔ سخنوری می‌گذارد (فخرالزمانی قزوینی، ص ۶۱۴-۶۱۵)؛ اما در همان آغاز جوانی عاشق میراحمد کاشی می‌شود کسی که با وجود مقامی والا به سبب جهل به وادی الحاد گرفتار شده و پیرو محمودیان شده بود. او در وصف معشوق خود غزل‌های بسیاری سرود اما پس از چند روز فردی از معتقدین آئین محمدی از شهر قزوین به اطلاع شاه عباس صفوی می‌رساند که میراحمد کاشانی به آئین محمود پساخانی روی آورده و جمعی دیگر نیز به او دست ارادت داده‌اند. شاه عباس دستور می‌دهد که احمد کاشانی را به همراه طرفدارانش به قزوین بیاورند که دست بر قضا باقر خرده نیز همراه آن گروه بود. شاه به دست خود میر احمد کاشانی را به قتل می‌رساند و دستور می‌دهد که سایر همراهان او را نیز به قتل برسانند اما چون نوبت به باقر خرده رسید او قطعه‌ای در مذمت محمودیان و محمود پساخانی سرود و به خط خود آن را به شاه عباس صفوی تقدیم کرد. شاه با دیدن چنین وضعیتی علت اعتقاد او به محمودیان را جویا شد و محمدباقر خرده در پاسخ چنین گفت که او شیفتهٔ پسر محمود پساخانی، میراحمد کاشانی بوده است و اگر به مذهب آنها روی نمی‌آورد نمی‌توانست به محبوب خود برسد. چون بی‌گناهی او ثابت شد و شاه دانست که او به دو دلیل عاشقی و شاعری در این بلا گرفتار شده است، او را بخشید و پس از آن به او دستور داد که در خدمت یکی از امرای بزرگ، به نام فرهادخان باشد. او به همراه فرهادخان به خراسان رفت اما چون آن امیر قدر محمدباقر را نمی‌دانست وی از خراسان به سمت عراق فرار کرد و از راه فارس و هرمز به هند و دکن رفت. ابتدا مدتی در احمدنگر، در خدمت برهان نظامشاه بحری ماند که در آن زمان ملک قمی، میر حیدر ذهنی و مولانا ظهوری در خدمت این پادشاه بودند اما پس از فوت ایشان، ابراهیم عادلشاه تمامی این شعرا را به دربار خود فراخواند که محمدباقر خرده نیز در میان آنها بود و بدین ترتیب او در سال ۱۰۲۸ق در بیجاپور وارد دربار عادلشاه شد (فخرالزمانی قزوینی، ص ۶۱۵-۶۱۷؛ عبدالباقی نهایندی، ج ۳، ص ۷۹۲-۷۹۷؛ اوحدی بلیانی، ج ۱، ص ۱۵۳؛ اسکندر بیگ ترکمان، ص ۴۷۶؛ صبا، همان‌جا). پس از آن به بنگاله رفت و عزم سفر حج کرد و در سال ۱۰۳۸ق در برهانپور از دنیا رفت (گلچین معانی ۱، ج ۱، ص ۱۴۶). در تذکرهٔ روز روشن چنین

ذکر شده که محمدباقر خرده مرید محمود متوطن خرده بوده است (صبا، همان‌جا). چنانکه پیش از این گفتیم محمدباقر خرده در زمینه شعر شاگرد محتشم کاشانی بوده و به مناظره و مباحثه با ملا حاتم و فهمی کاشی نیز پرداخته است و ۴۸ بیت از ساقی‌نامه او در میخانه ثبت شده است. ساقی‌نامه او در مدح شاه عباس اول و منقبت ساقی کوثر سروده شده است و مشتمل بر ۱۹۳ بیت است (فخرالزمانی قزوینی، ص ۶۱۴-۶۲۷). کلیات باقر خرده شامل ۱۲۰۰۰ بیت است. باقر خرده کاشانی به هنگام مرگ سنجر کاشانی در بیجاپور بوده است و مرثیتی برای او سروده است:

سنجر ز سر نهاد تمنای سروری      بی پادشاه ماند جهان سخنوری

تاریخ او به تعمیمه گفتم به والدش      افکند «پادشاه سخن» چتر سنجری

۱۰۲۱=۲-۱۰۲۳

(همو، ص ۲۲۴، گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۱۵۰)  
مؤلف/تشکده او را صاحب دیوانی مشتمل بر ۱۲۰۰۰ بیت دانسته است (آذر بیگدلی، ص ۲۷؛ عبدالباقی نهاوندی، ج ۳، ص ۷۹۲). او در مدح ابراهیم عادلشاه نیز قصایدی سروده اما جایزه‌ای دریافت نکرده است، به او چنین می‌گویند که مولانا ظهوری خراسانی مداحی آن شاه را نموده و صله‌ای دریافت کرده است. او پس از شنیدن این خبر بسیار آشفته شده و این رباعی را سرود و در قبال آن صله‌ای در خور دریافت نمود:

خوارند دو جا به دهر ارباب سخن      نزد شه غزنین و شهنشاه دکن

بیجا صله بردند ظهوری و حسن      بی جایزه ماند شعر فردوسی و من

(آذر بیگدلی، ص ۲۷، ۷۷)

در تذکره میخانه تعداد اشعار باقر خرده ۷۰۰۰ بیت ذکر شده و اینکه پاره‌ای مثنوی نیز در بحر مخزن سروده است (فخرالزمانی قزوینی، ص ۶۱۷). محمدباقر خرده در زمان اقامت خود در عراق قصایدی در مدح و منقبت مولای متقیان و فرزندش سالار شهیدان<sup>(ع)</sup> سروده است (اوحدی بلیانی، ج ۱، ص ۱۵۳؛ گلچین معانی ۱، ص ۱۴۹؛ عبدالباقی نهاوندی، ج ۳، ص ۷۹۵). نام این شاعر نیز در مجموعه لطایف الخیال همراه با تخلص ذکر نشده است و از این شاعر نیز تنها یک بیت به عنوان نمونه نقل شده است:

غنچه آهسته ز لعل لب جانان دم زد      تند شد باد صبا بر دهنش محکم زد

(رضوی ۱، گ ۱۳۰ پ)

## ۶. برهان ابرقویی

میرزا برهان از سادات موسوی ابرقو است که نسب او از جانب مادر پدرش به طبقهٔ نورکمالیهٔ اصفهان می‌رسد. او از ابرقو در سال ۱۰۲۸ ق به قصد تحصیل و مطالعهٔ کتب مختلف به شیراز رفت و در آنجا مدت سه سال به تحصیل مشغول بود و در این مدت با شعرای بنام شیراز از جمله میر ابوالحسن فراهانی (وفات: ۱۰۳۹ ق)، غیاثا شیرازی و ملهمی تبریزی (وفات: ۱۰۴۹ ق) و دیگر شعرای این دیار، دیدار و گفتگو کرد. او از آنجا به اصفهان آمد و مدت دو سال در این شهر به تحصیل پرداخت و از اصفهان به هندوستان سفر کرد (گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۱۶۰). در کلام میر برهان تازگی و رنگ و بویی از تصوف احساس می‌شد. او شاعری نغزگو و توانا بود که به نحوی مطلوب از اصطلاحات زبان محاوره استفاده کرده است (نصرآبادی، ص ۳۰۱؛ آذر بیگدلی، ص ۱۱۶). برادر میر برهان، میر هادی ابرقویی نیز فردی خوش ذوق در عرصهٔ سخنوری است که بیشتر عمر خود را در شیراز گذراند و با شعرای بزرگ این دیار هم‌نشین بود (گلچین معانی ۱، ص ۵۷۱). در همان سال‌های آغازین مهاجرت میر برهان از اصفهان به هندوستان، هادی سیستانی او را در دارالسلطنه هرات و محمد عارف دارابی شیرازی او را در دولت آباد ملاقات کردند (همو ۲، ج ۱، ص ۱۶۱). ولیقلی بیگ شاملوی هروی در وصف سخنوری میر برهان چنین می‌گوید که:

«میربرهان از جمله دانشوران نظم است که شعر او در صورت و معنی  
برهانی ست قاطع که خیالش همچون تیغی دو دم است و جوهر بیان او در  
عرصه سخن همچون حسان است» (شاملو، ج ۱، ص ۲۶۰).



او در تصوف از مریدان قاضی اسد کاشانی است (نصرآبادی، ص ۳۰۱؛ آذر بیگدلی، ص ۱۱۶؛ واله داغستانی، ج ۱، ص ۴۰۴). در برخی از تذکرها از جمله روز روشن او را سیدی صوفی مشرب که بی‌نیاز از دنیا بوده و به عزلت و خانه‌نشینی روی آورده، معرفی کرده‌اند (صبا، ص ۱۰۷؛ نیز نک: آقابزرگ، ص ۱۳۳). پس از مهاجرت به هندوستان و راه یافتن به دربار امرای هرات، شرایط به گونه‌ای بوده است که او تا پایان عمر در این سرزمین به سر برده و در سال ۱۰۶۵ ق در همان دیار از دنیا می‌رود اما در هیچ کدام از منابع از محل فوت و مقبرهٔ او سخنی ذکر نشده است (گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۱۶۳؛ شاملو، ج ۲، ص ۲۶۰). در کتب تذکره ابیات متعددی از این شاعر به ثبت رسیده است؛ از جمله در تذکرهٔ

نصرآبادی، خیرالبیان، آتشکده، تذکرهٔ پیمانه و روز روشن. ظاهراً دیوانی از اشعار این شاعر وجود داشته اما متأسفانه تذکره‌نویسان و فهرست‌نگاران نشانی از آن در هیچ‌یک از کتب ذکر نکرده‌اند (نصرآبادی، ص ۳۰۱). نام این شاعر در جنگ لطایف الخیال همراه با تخلص شعری ذکر نشده و سه بیت از اشعار او آورده شده است:

سر زلف بتان می‌داد کامم      ولی روی پریشانی سپاهست  
(رضوی ۱، گ ۸۸ر)

گفتی چه می‌کنی چو ز من دور می‌شوی      گرد سرت شوم چه کنم گریه می‌کنم  
(همان، گ ۲۳۴ر)

ای که سر من از سر زانو جدا نشد(؟)      اینجا به زیر کاسه بود نیم کاسه‌ای  
(همان، گ ۲۶۵پ)

اشعار برهان ابرقویی در مجموعهٔ لطایف الخیال توسط صالح رضوی مورد نقد قرار گرفته است. علامت  که بر روی اولین و سومین بیت گذاشته شده است به این معناست که در بحر با یکدیگر متفاوت هستند و علامت  که بر روی دومین بیت مشاهده می‌شود به این معناست که این بیت در مقایسه با ابیات قبل و بعد از خود در قافیه متفاوت است.

## ۷. تقی پیرزاد مشهدی

محمد تقی پیرزاد در اصل اهل مازندران است. پدر وی از مازندران به مشهد مقدس آمده و در آنجا ساکن می‌شود و تقی در مشهد متولد شده و در آنجا رشد و نمو یافته و بدین جهت به مشهدی شهرت یافته است. او در این وادی بسیار پر تلاش بود و از آنجا که طبعی مزاح‌گونه داشت توانست در مجالس و محافل بزرگان این دیار راه یابد. او در زمان حیاتش بسیار سفر کرد و با همه‌کس مصاحب و هم‌زبان بود. پس از مشهد راهی هندوستان شد و مدتی در زمان جهانگیر پادشاه به سبب اشعار و سخنان نابجای خود در قلعهٔ گوالیار محبوس ماند. او نزد امرای جهانگیری از اعتبار فراوانی برخوردار بود و مورد توجه آنها قرار گرفت. و مدت زمان بسیاری در هند به روش ملازمت و تجارت، زندگی را گذراند و به بسیاری از نقاط هند سفر نمود و به خدمت جمع کثیری از بزرگان این خطه رسید اما از آنجایی که بی‌ادب و بدسلوک بود نتوانست جایگاه برجسته و

به‌سزایی در میان آنها به دست آورد و سرانجام به عزم دریافت ملازمت خان‌خانان به برهانپور رفت و ساقی‌نامه‌ای را به نام او سرود که مشتمل بر ۱۴۶ بیت است و بدین سبب به دریافت صلّه، جایزه و انعام سرافراز گردید و پس از مدتی به آگره رفت و در آغاز ماه صفر سال ۱۰۲۴ق در اجمیر که جزء قلمرو جهانگیری بود درگذشت (اوحدی بلیانی، ج ۱، ص ۸۵۴؛ والّه داغستانی، ج ۱، ص ۴۳۶؛ امین احمد رازی، ج ۲، ص ۲۳۰؛ عبدالباقی نهبوندی، ج ۳، ص ۱۰۵۷-۱۰۸۹؛ گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۶؛ همو ۱، ص ۱۴۸-۱۵۵).  
نام این شاعر در *جنگ لطایف الخیال* همراه با تخلص ذکر نشده و در این مجموعه تنها دو بیت از اشعار او آمده است:

هر لحظه در دلت صنمی جلوه می‌کند      رهن ز به خانۀ دل خود راه داده‌ای  
این خانۀ خداست که بتخانه کرده‌ای      هر چه منی به صاحب این خانه کرده‌ای  
(گ ۲۶۳پ)

#### ۸. تقی نیشابوری

از نزدیکان نظیری نیشابوری است و بنا بر آنچه در کتب متعدد به آن اشاره شده از شاعران قرن یازدهم بوده و چنانکه از نسب او و نظیری بر می‌آید، هر دوی آنها اهل نیشابور بوده‌اند (اعتمادالسلطنه، ج ۲، ص ۷۱۰؛ صبا، ص ۲۱۰؛ امین احمد رازی، ج ۲، ص ۸۲۵؛ خیامپور، ص ۱۱۷). میان آنها قرابتی وجود دارد. او از سال ۱۰۲۲-۱۰۲۴ق در هند بوده است (گلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۲۴۵). تخلص این شاعر در *جنگ لطایف الخیال*، نقیب است و گرچه در این مجموعه شعری، مشابه این تخلص باز هم مشاهده شده است اما از آنجایی که نام این شاعر به همراه تخلص او ذکر شده، ابیات منتسب به وی در *جنگ لطایف الخیال* کاملاً مشخص است و جای هیچگونه تردیدی در مورد نسبت این اشعار به این شاعر وجود ندارد. تمامی اشعار شاعر در این صفحات آمده است: (گ ۱۱-پ)، (گ ۹۵-پ)، (گ ۱۶۷)، (گ ۲۱۰-ر)، (گ ۲۳۶-ر)

آفرینش همگی مظهر انوار هستند (؟)      شعله نور تجلی ز خس ماست بیا  
(گ ۱۱پ)  
با دل خون‌شده‌ ما، غم او ساخته است      گرچه این تنگ‌فزا لایق جولانش نیست  
(گ ۹۵پ)  
لاله نشکفته در هیچ هامونی نبود      کز غم من در دل پر داغ او خونی نبود  
(گ ۱۶۷ر)



## ۹. تقی مازندرانی

چنانکه از نسب او بر می‌آید زاده خطه سرسبز مازندران است و از بزرگان آن ولایت به شمار می‌آید. او هم به حیدرآباد سفر کرده و به خدمت پادشاه آن دیار، عبدالله قطبشاه (۱۰۳۵-۱۰۸۳ق) شرفیاب شده است (نصرآبادی، ص ۱۲۰؛ گلچین معانی ۲، ج ۲، ص ۱۲۳۲). «جوانی که نه چشم روزگار چنان رویی دیده و نه دیده چرخ چنان صورتی نگاریده، درخت عمر او در عنفوان جوانی در معرض هجوم زود هنگام باد مهرگان قرار گرفت و او در اوج جوانی درگذشت» (امین احمد رازی، ج ۲، ص ۸۲۲؛ نیز نک: خیامپور، ص ۱۱۷). تخلص این شاعر در جنگ لطایف الخیال، دانش است و نمونه ابیات این شاعر در مقایسه با شاعران دیگر که ذکر نامشان در این نوشتار آمده بیشتر است، بنابراین علاوه بر ذکر نمونه اشعار، صفحاتی که ابیات این شاعر در آنها ذکر شده بیان می‌شود: (۱۳پ)، (۵۶ر)، (۵۹ر)، (۶۷ر)، (۷۷پ)، (۷۹ر)، (۸۰ر)، (۸۱پ)، (۸۲ر)، (۹۳پ)، (۹۵ر)، (۹۵پ)، (۹۶ر). در میان ابیاتی که به عنوان نمونه شعری از این شاعر ذکر شده بر روی بیت سوم، هفتم، هشتم و دهم که توسط صالح رضوی نقد شده‌اند این علامت  مشاهده می‌شود و این علامت به این معناست که این بیت در مقایسه با ابیات قبل و بعد از خود در قافیه متفاوت است و بر روی مصراع دوم بیت چهارم خطی با مرکب کشیده شده است و این بدان معناست که: «مصراع رسانیدن با نیم‌مصراع مشکل است» (گ ۱۰ر).

- ندزدد کامجو پهلو ز آشوبی که پیش آید      شناور تنگ در آغوش گیرد موج دریا را  
(گ ۱۳پ)
- مرغ طول دامن صحرای غربتیم (؟)      هر جا که شب رسد پر وبال آشیان ماست  
(گ ۵۶ر)
- نیست بی حسن عمل از رحمت آرایش ترا      می‌کند مشاطه دم از هر که زشت افتاده است  
(گ ۵۹ر)
- شاید آن روی فلک بهتر از این رو باشد      پشت این آینه بر جانب ما افتاده است  
(گ ۶۷ر)
- با روی تو حاجت به تماشای چمن نیست      نظاره چو برگشت ز رخسار تو باغست  
(گ ۷۷پ)
- مرا به گریه و گل را به خنده می‌آرد      نوای بلبل خونین جگر چه آهنگستا  
(گ ۷۹ر)

زلف با آن روشنائی زیر دست کاکل است (گ ۸۰ ر)	بی تکلف باش تا نامت شود هر جا بلند
میگردم از پی ورقی کز میان کمست (گ ۸۱ پ)	جزویست هفته کزو رقم خرد می تهیست
چو لاله شعله کش آتشی که پنهانست (گ ۸۲ ر)	ز شوق نشو و نما در هواش آن سنبلی
پی این قافله چون ریگ روان پیدا نیست (گ ۹۳ پ)	خبر راهرو دشت عدم پیدا نیست
دم به خود دزدید غواص بی تدبیر نیست (گ ۹۵ ر)	تا به جایی می‌برد دانش خموشی‌های ما
آشیان در طالع مرغان دست آموز نیست (گ ۹۵ پ)	پای بست الفت بیگانگان غربتم
هفته زین مجموعه جزو ناتمامی بیش نیست (گ ۹۶ ر)	کهنه تاریخ جهان محتاج ترتیب تو نیست

### ۱۰. عنایت خان آشنا

میرزا محمد طاهر مخاطب به عنایت خان و متخلص به آشنا، فرزند ظفرخان احسن تربتی است. نسب مادر او به خواهر ملکه ممتاز محل و دخترت یمین‌الدوله آصف‌جاه تهرانی می‌رسد. او در شاهجهان آباد به دنیا آمد و در دربار شاهجهان به منصب هزار و پانصدی و سمت داروغگی منصوب شد و در اواخر عمرش، داروغه کتابخانه سلطنتی شد و در سال ششم حکومت اورنگ‌زیب عالمگیر با بیست و چهار هزار روپیه مقرری سالانه خانه‌نشین شد و در کشمیر اقامت کرد (کلچین معانی ۲، ج ۱، ص ۵۴۱؛ راشدی، ج ۱، ص ۱۲، ج ۴، ص ۱۷۸۲؛ گلچین معانی ۱، ص ۳۱-۳۴؛ گوپاموی، ص ۵۰-۵۱). وی مردی ظریف و شوخ‌طبع و در کمال فهمیدگی، جود و سخا بود و همیشه در صحبت و هم‌نشینی با شعرا به سر می‌برد و در نظم و نثر دستی قوی داشت. گفته‌اند که او شوخی را از حد گذرانده و با بزرگانی همچون ابوطالب کلیم شوخی‌هایی بیجا می‌کرد (خوشگو، ص ۱۳؛ نصرآبادی، ص ۱۲۴). او نزد نصرآبادی تمرین کتابت می‌کرد و پادشاهنامه عبدالحمید لاهوری را که مشتمل بر احوال سی ساله شاهجهان است، با نثری شیوا خلاصه کرده و آن را ملخص نامیده است که آن را قرینه نیز گفته‌اند. دیوان او مشتمل بر انواع شعر، چندین مثنوی کوتاه و ساقی‌نامه‌ای در حدود ۷۹۵



بیت است (راشدی، ج ۴، ص ۱۷۸۲؛ گلچین معانی ۱، ص ۳۴؛ گوپاموی، ص ۵۰؛ خوشگو، ص ۱۴-۱۵). نسخه‌ای از دیوان او در کتابخانه رضا رامپور محفوظ است که به شماره ۲۵۲۳ به ثبت رسیده است و دو نسخه دیگر آن در کتابخانه دیوان هند به شماره ۱۵۸۴ مورخ ۱۰۶۰ ق و شماره ۱۵۸۵ مورخ ۱۰۹۴ ق مضبوط است و حسام‌الدین راشدی فهرست اجزای دو نسخه اخیر را با اقوال تذکره‌نویسان و منتخبات اشعار آشنا در تذکره شعرای کشمیر آورده است (گلچین معانی ۱، ص ۳۳؛ راشدی، ج ۱، ص ۱۲-۲۶). عنایت آشنا چنانکه در ذکر احوالش نقل شد در اواخر عمر مقیم کشمیر بود و سرانجام در سال ۱۰۸۱ در همان دیار درگذشت (راشدی، ج ۱، ص ۱۲؛ گلچین معانی ۱، همان‌جا؛ گوپاموی، ص ۵۱؛ خوشگو، ص ۱۴).

نام این شاعر محمداطاهر، مخاطب به عنایت‌خان و چنانکه پیش از این ذکر شده متخلص به آشنا است. تخلص شعری او در *جنگ لطایف الخیال* نیز آشناست. از این شاعر ۱۱ بیت در این اثر آمده است: (۲۰ پ)، (۱۵۷ پ)، (۱۶۳ پ)، (۱۶۴ ر)، (۱۷۱ ر)، (۱۷۶ ر)، (۱۹۴ ر)، (۲۳۱ ر)، (۲۵۶ ر)، (۲۷۴ ر)

آب هرچند بود گرم کشد آتش را	خاطر خویش مکن جمع به بکرنگی خصم
(گ ۲۰ پ)	
سایه خوابیده قطع راه کند	در سبک باریست آسایش
(گ ۱۵۷ پ)	
چون پر آشوب بود شهر دکان بگشایند	تا درون پر بود از تفرقه دل و نشود
(گ ۱۶۳ پ)	
کور آنست که عیب دگران می‌بیند	کور آن نیست که چیزی نتواند دیدن
(گ ۱۶۴ ر)	
خواب را نقل کند خفته چو بیدار شود	روز محشر کهنه هر سر مو خواهد گفت
دایه پرهیز کند طفل چو بیمار شود	عشق ناچار کشد زحمت از آرایش نفس
(گ ۱۷۱ ر)	
چوب صندل خشک چون گردید خوشبو می‌شود	از پس قطع تعلق عارفان کامل شوند
(گ ۱۷۶ ر)	
ولی به گرد قناعت نمی‌رسد اکسیر	گرچه شهره بود کیمیا به زر سازی
(گ ۱۹۴ ر)	
گل بیشتر دهد چو کنی شاخ را قلم	سامان دل ز قطع علایق نشود زیاد
(گ ۲۳۱ ر)	

کی کسی را می‌فریبید واعظ وگفتار او  
بر سر گورش بماند گنبد دستار او  
نذر دستارش همه دارم به یکبار از دو دست  
هر کجا گردد دچارم می‌کنم در کار او  
(گ ۲۵۶)

به بزمت شب چو بود آئینه در پیش  
چه سیر ماهتایی کرده باشی  
(گ ۲۷۴)

ابیات عنایت خان آشنا نیز در مجموعه *لطایف الخیال* مورد نقد قرار گرفته است. در اولین نمونه شعری این علامت  چنانکه پیش از این نیز ذکر شده به این معناست که در بحر با ابیات دیگر متفاوت است و علامت  که بر روی سومین و دوازدهمین نمونهٔ شعری مشاهده می‌شود به این معناست که این بیت در مقایسه با ابیات دیگر در قافیه متفاوت است و بر روی مصراع دوم بیت نهم خطی با مرکب کشیده شده است بدین معنی که «مصراع رسانیدن با نیم‌مصراع مشکل است» (گ ۱۰).

### نتیجه‌گیری

*لطایف الخیال* مهمترین اثر منظوم محمد صالح رضوی است که اصل این اثر ۲۶۰۰۰ بیت بوده و بعدها نصرت به دستور محمد صالح رضوی خلاصه‌ای از جنگ را در ۱۰۰۰۰ بیت تهیه کرده است. این تذکره در بر دارندهٔ نام ۱۳۳۴ نفر است. این اثر مجموعه‌ای از شعر شاعران متقدم و متأخر را در بر دارد. اشعاری از رودکی تا صائب و دیگر شعرای عهد صفوی. در این میان، نام برخی شاعران هندی و ۸۷ نفر از شاعران ایرانی مقیم هند نیز به چشم می‌خورد. اکثر این شاعران در دربار پادشاهان هندی دارای مقام و مرتبه‌ای بلند بوده‌اند و این موقعیت منجر به تقویت و نفوذ این شاعران در اقصی نقاط هند شده است که در گسترش و اشاعهٔ زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در هند بسیار مؤثر بوده است. این جنگ از جهت معرفی شاعران و اشعار نویافتهٔ آنها حائز اهمیت و ارزش فراوانی است. از آنجایی که بیشتر این شاعران در ردیف شاعران گمنام و کمتر شناخته‌شده هستند بنابراین در جنگ *لطایف الخیال* می‌توان ابیات نویافته‌ای از این شعرا را به دست آورد.

## منابع

- آذر بیگدلی، لطفعلی‌بیگ، آتشکده، تصحیح میرهاشم محدث، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸.
- آقابزرگ تهرانی، *الذریعة الی تصانیف شیعه*، به کوشش علیقلی منزوی و احمد منزوی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- ابن یوسف شیرازی (۱)، *فهرست کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی*، اصلاح و تکمیل و تحقیق، تهران، ۱۳۱۵.
- \_\_\_\_\_ (۲)، *فهرست کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری*، ج ۲، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۱۶-۱۳۱۸.
- ابوالفضل علامی، *اکبر نامه*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲.
- اسکندربیگ ترکمان، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، زیر نظر ایرج افشار، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۲.
- اعتمادالسلطنه، *مطلع الشمس*، به اهتمام تیمور برهان لیمودهی، فرهنگ سرا، ۱۳۶۲.
- امین احمد رازی، *تذکره هفت اقلیم*، تصحیح، تعلیقات و حواشی سید محمدرضا طاهری، سروش، تهران، ۱۳۸۹.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد، *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، اساطیر، تهران، ۱۳۸۸.
- بسطامی، *فردوس التواریخ (تاریخ ارض اقدس رضوی)*، تحقیق علیرضا اکرمی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۰.
- خوشگو، بندرآب داس، *سقینة خوشگو*، تصحیح دکتر سید کلیم اصغر، دفتر دوم، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
- خیامپور، عبدالرسول، *فرهنگ سخنوران*، تبریز، ۱۳۴۰.
- دانش پژوه، محمدتقی، *فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*، جلد ۱۰، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۰.
- درخشان، مهدی، *بزرگان و سخن‌سرایان همدان*، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۴.
- دولت‌آبادی، عزیز، *سخنوران آذربایجان*، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز، ۱۳۵۵.
- راشدی، سید حسام‌الدین، *تذکره شعری کشمیر*، اقبال آکادمی، کراچی، ۱۳۴۶.
- رضوی، محمد صالح (۱)، *جنگ لطایف الخیال*، نسخه مجلس شورای اسلامی، ش ۸۲۱۷.
- \_\_\_\_\_ (۲)، *خلاصه جنگ لطایف الخیال (تذکره نصرت)*، نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۲۹۵۱.
- شاملو، ولی قلی بن داود قلی، *قصص الخاقانی*، تصحیح حسن سادات ناصری، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۱.
- صبا، محمد مظفر حسین، *تذکره روز روشن*، به تصحیح و تحشیه محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، انتشارات کتابخانه رازی، تهران، ۱۳۴۳.

- عبدالباقی نهبانندی، مآثر رحیمی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۸۱.
- فتوحی رودمعجنی، محمود، نقد ادبی در سبک هندی، سخن، تهران، ۱۳۸۵.
- فخرالزمانی قزوینی، عبد‌النبی، تذکره میخانه، تصحیح احمد گلچین معانی، اقبال، تهران، ۱۳۶۲.
- فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، علمی، تهران، ۱۳۶۴.
- گلچین معانی، احمد (۱)، تذکره پیمان، کتابخانه سنایی، مشهد، ۱۳۶۸.
- \_\_\_\_\_ (۲)، کاروان هند، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.
- گوپاموی، محمد قدرت‌الله، تذکره نتایج الافکار، هند، ۱۳۳۶.
- نصرآبادی، محمدطاهر، تذکره نصرآبادی، با تصحیح و مقابله وحید دستگردی، کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۱۷.
- نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران، فروغی، تهران، ۱۳۶۳.
- واله داغستانی، علیقلی، تذکره ریاض الشعراء، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، اساطیر، تهران، ۱۳۸۴.

